من به همه‌چیز مشکوکم

نویسنده: کاظم واعظزاده

تاریخ انتشار: 15 Khordad 2585 باستانی برابر با June 5, 2026 میلادی



تردید و عدم‌قطعیت در جهان، شاکلهٔ اصلی شعر شهرام شیدایی در کتاب «آتشی برای آتشی دیگر» به‌نظر می‌آید. نگاه تردیدمدارانه، همراه با ارائهٔ شکلی از جهان، مابه‌ازای جهانِ مورد تردید واقع‌شده، بیانگر این است که شیدایی جای چیزی را در جهان خالی نمی‌گذارد. حتی اگر آن را با خلأ پر کند. این نگاه مردد می‌تواند حاصل نوعی اعتراض درونی و عصیانگری ذاتی شاعر باشد که اساسا در اعتراض به وضعیت فعلی و موجود جهان پیرامون خود دست به نوشتن می‌برد.

برای تحلیل صحیح و ارزیابی درست اثر، شعری را از این مجموعه در ترازوی نقد و ارزیابی می‌گذاریم و آن را تحلیل می‌کنیم. شاید لازم باشد که ابتدا موضع اثر را بشناسیم و جایگاه آن را در میان انواع ادبی و شاخصهٔ فکری دریابیم و

با معیارهای خاص شاخص‌های هر یک از این موضوعات بسنجیم.

باهم شعر «کلمه‌هایی که از ما به‌جا خواهند ماند» از کتاب «آتشی برای آتشی دیگر» را بررسی می‌کنیم.

در ابتدا باید با توجه به المان‌های این شعر، روشن کنیم که هدف شاعر چه گفتن است یا چگونه گفتن؟!

شاید زمین/ چیزی از من پرسیده/ که از خواب بیدار شده‌ام./

یا قصه‌ای در من زنده شده/ که جوراب‌هایم را/ بلد نیستم بپوشم./ در سطر آغازین با تردیدی مواجه هستیم. تردیدی که به‌نوعی شاکلهٔ اصلی تفکر شاعر را برایمان روشن می‌کند.

شیدایی با کلمهٔ آغازین این شعر، کلیدواژه‌ای در اختیارمان می‌گذارد که می‌توانیم با آن درهای بستهٔ شعر را بگشاییم و زیربنای مفهومی آن را بشناسیم. شایدی که در ابتدای شعر با آن مواجه می‌شویم، خودش را به‌شکلی نامرئی در اغلب سطرها به رخ می‌کشد. این تردید و این نگاه تردیدمدارانه بیش از اینکه چگونه گفتن باشد، چه گفتن است. شاعر چه می‌خواهد بگوید؟ سایهٔ تردیدی که در ذهن و روح شیدایی شکل گرفته، به‌طرز مرموزی به شعر و از طریق آن به ذهن مخاطب راه می‌یابد و مخاطب پیش از هر چیز خود را در سیطرهٔ تردید می‌یابد.

شاید زمین چیزی از من پرسیده...

یا (شاید) قصه‌ای در من بیدار شده...

(شاید) تصویری که می‌خواهد مرا زنده نگه دارد...

(شاید) ناتمامی در ما/ دنبال جایی می‌گردد.

(شاید) مادر/ کلمه‌ای‌ست که در اتاق مجاور خوابیده...

(شاید) من به همه‌چیز مشکوکم...

شاید به خواب‌های بالاتری راه یافته‌ام...

و (شاید) برای شنیدن جواب‌هایتان

(شاید) من به گوش‌دادن حرف‌ها...

(شاید) امروز ناتمامی را جشن می‌گیریم

(شاید) فردا/ یک هفتهٔ دیگر خواهد گذشت در می‌زنند/ (شاید) کسی پشت پنجره آمده است...

(شاید) کلمه‌هایی که از ما به‌جا خواهند ماند...



تمامی (شاید)هایی که به این سطرها اضافه کردیم، تردیدهایی در نهاد و نهانِ شعر و اندیشهٔ شیدایی بودند. این تردید را می‌توانیم از جنس نگاه فلسفه‌مدارانه و پرسشگرانه به حساب بیاوریم. کافی‌ست به‌جای (شاید) از (آیا) استفاده کنیم تا در محور جانشینی کلمات نیز، به این مفهوم برسیم. آگاهی و اشراف شاعر نسبت به آن‌چه در متن رخ می‌دهد، ما را با رویکردی مواجه می‌کند که در آن پرسشگری حرف اول را می‌زند و این پرسشگری، نقطهٔ عطف کار شاعر در پیشبرد متن است. متنی که با انبوهی از تردیدها و پرسش‌های غایب، می‌کوشد خود را به مخاطب القا کند.

آنچه این تردید را که ممکن است در کار هر شاعری با نوعی از آن مواجه شویم، در ذهن مخاطب به اصلی در شعر تبدیل می‌کند، نوعی آشنازدایی در حوزهٔ مفهوم است. تردیدی که باعث بروز رفتاری غیر قابل پیش‌بینی در شعر می‌شود.

به رابطهٔ میان "پرسش و بیداری"، "قصه، زنده‌شدن و بلدنبودن پوشیدن جوراب‌ها"، رابطهٔ میان "مادر، کلمه و خواب" و همچنین روابط دیگری که در این شعر وجود دارند دقت کنید؛ در این گزاره‌ها و روابط میان عناصر است که آشنازدایی شکل می‌گیرد و سطرها را متمایز و برجسته می‌کند.

در واقع شیدایی به روابط معمول و معقول میان کلمه‌ها و نمای بیرونی و واقعی آن‌ها تن نمی‌دهد و روابط دلخواه خود را بر آن‌ها چیره می‌کند. به‌راستی کار شاعر چیست؟ پذیرفتن یا نپذیرفتن؟ شیدایی با نپذیرفتن روابط معمول میان پدیده‌ها، به استقبال پذیرفتن روابطی نامعلوم و نامحدود می‌رود و شعرش را فرسنگ‌ها از روزمرگی و یکنواختی دور می‌کند. شاید شیدایی به خواب‌های بالاتری راه یافته باشد که اینگونه در هر چیزی که رنگ تکرار به خود گرفته تردید می‌کند! آیا می‌توانیم در شعریت اثر و در تردیدِ نوینی که شیدایی بروز داده است تردید کنیم؟

این اثر فارغ از تکنیک‌های فرمی ـتشخیص‌ها و ضد تشخیص‌هاـ و استحکام ساختاری آن ـساختاری بر مبنای

غیاب کلمه‌ـ، که ساختاری معنامحور است، محل شکوفایی اندیشه‌ای فلسفی و جهانبینی‌ای بر مبنای اصول فلسفه است. اصل تردید و پرسشگری.